



بررسی فقهی لزوم وفاء به عهد در سازمان

حفیظ الله اصغری^۱

دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۲

پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۷

چکیده

وفای به عهد در زندگی اجتماعی انسان‌ها از اهمیت ویژه برخوردار می‌باشد، به گونه‌ای که این مسأله از اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشرا روزی جهت حفظ نظام اجتماعی است. عدم وفاء به عهد و تعهدها بی‌اعتمادی‌هایی را در پی خواهد داشت که در نتیجه‌ی آن نظام زندگی اجتماعی مختل خواهد شد. تحقیق حاضر با هدف بررسی فقهی لزوم وفاء به عهد در سازمان به روش تحلیلی - توصیفی انجام شده و روش گردآوری اطلاعات در این نوشتار به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد. یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد که آیات، روایات و سیره عقلاء دال بر وجوب وفاء به عهد می‌باشد. متعهد بودن به قراردادهای سازمانی هم از عمومیت ادله لزوم وفاء به عهد و هم به دلیل این که این قراردادها تحت عنوان قرارداد اجاره می‌گنجد می‌باشد استفاده می‌شود. بنابراین وفاء به عهد در سازمان «بخصوص قرارداد بین کارگر و کارفرما» مانند عهود و عقود دیگر واجب و تخطی از مفاد قرارداد حرام می‌باشد. پیامد وفاء به عهد ایجاد نظم در زندگی اجتماعی از جمله تعاملات سازمانی است که در سایه‌ی آن می‌توان به اهداف مادی و معنوی خود رسید.

واژگان کلیدی: لزوم، وفاء، عقد، عهد، سازمان.

^۱ - دانش آموخته حوزه علمیه و دانش پژوه دکتری قرآن و مدیریت hafizullahasghari@gmail.com

سازمان یکی از امور اجتناب‌ناپذیر انسان است، انسان‌ها از بدو زندگی تا هنگام مرگ همواره با سازمان‌ها سر و کار دارند، در سازمانی به نام بیمارستان متولد می‌شود و در سازمان دیگر بنام ثبت احوال مشخصاتش ثبت می‌گردد، هم‌زمان با رشد و نمو که پا به عرصه تکامل می‌گذارند با سازمانی به نام مهد کودک، پیش‌دبستانی، مدرسه، آموزشگاه و دانشگاه سر و کار دارند. انسان در سازمان کار می‌کند و گاهی نیز دوران کهولت خود را در سازمان‌های ویژه‌ی نگهداری سالمندان سپری می‌کند و در نهایت نیز در سازمان از دنیا می‌رود. سازمان‌ها به گونه‌ای انسان را احاطه کرده‌اند که انسان با بیدار شدن از خواب غفلت و توجه به اطراف خود چیزی غیر از سازمان را نمی‌بیند، انسان در تمام مراحل زندگی برای برآوردن مایحتاج خود حتی تهیه‌ی آب که یکی از ضروری‌ترین نیازمندی‌های انسان است ناگزیر از درب سازمان باید بگذرد.

یک دیگر از مسائل اجتناب‌ناپذیر در زندگی اجتماعی انعقاد عقود و قراردادهای می‌باشد، این مهم در فرهنگ‌های مختلف و ادیان گوناگون احکام متفاوتی دارد، هم‌زمان با پیشرفت صنعت و تکنولوژی و به وجود آمدن سازمان‌های پیچیده کنونی در عرصه زندگی اجتماعی، انعقاد عقود و قراردادهای نیز پیچیده‌تر گشته و نسبت به گذشته سبک‌های متفاوت‌تری پیدا کرده است. انعقاد قراردادهای در سازمان یکی از مسائل مستحدثه است که بحث‌های زیاد می‌طلبد. با به وجود آمدن انقلاب صنعتی مسائل سازمانی به صورت جدی‌تر در مجامع جهانی مطرح شد، هم‌زمان با پدید آمدن مسائل سازمانی انتظار می‌رفت مسائل فقهی سازمان از جمله انعقاد قراردادهای و پیامد آن بخصوص در قرارداد بین کارگر و کارفرما نیز در مجامع فقهی مورد بحث قرار بگیرد، اما با مرور آثار فقها در می‌یابیم که توجه چندانی به این امر مهم نشده، لذا نویسنده این سطور سعی نموده وفاء به عهد و پیامد آن در سازمان را مورد بررسی قرار دهد.

مفاهیم

لزوم

لزوم در لغت؛ لزوم را در لسان العرب از ماده لزم، به معنای «يلزم الشيء فلا يفارقه»؛ همراه بودن با چیزی و عدم جدایی از آن، هم‌چنین به معنای همراه بودن با چیزی و مداومت همراهی معنا کرده است و می‌نویسد: «وهو في الغة الملازمة للشيء والدوام عليه» (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۵۴۱/۱۲ و ۵۴۲، ماده «لزوم»). در صحاح اللغه جوهری لزوم را به معنای جدا نشدن از آنچه که در آن است «لا يفارقون ما هم فيه»، معنا کرده است. (الجوهری، ۱۴۲۸: ۹۴۵، ماده «لزوم»). لزوم را در ترتیب مقایس اللغه به معنای «همراه بودن چیزی با چیز دیگر به صورت دائمی» گرفته است. (ابو الحسین، ۱۳۸۷: ۸۸۵، ماده «لزوم»). لزوم در اصطلاح فقهی؛ به معنای عقد غیر درخور دگرگونی، عقد ثابت و عقدی که هیچ یک از دو سوی داد و ستد، حق بر هم زدن آن را نداشته باشد. این، طبیعت و ماهیت عقود لازم است، مگر این که شارع قانونی را بنهد که جلوی لازم بودن عقد را بگیرد؛ مانند حق خیار در عقود شرعی. مشابه این تعریف را آیت الله دکتر مصطفوی در کتاب «مائه قاعدة فقهية» ذکر نموده است. (البجنوردی، ۱۳۷۷: ۱۹۶/۵).

وفاء

وفاء در لغت؛ جوهری وفا را در صحاحش به معنای ضد غدر، به پایان رساندن، زیاد شدن، و به قدر کافی بودن معنا کرده است. (الجوهری، ۱۴۲۸: ۱۱۵۲، ماده «وفی»). در ترتیب مقایس اللغه می‌گوید «وفا» کلمه‌ایست که دلالت بر اکمال و اتمام دارد، وفاء به معنای به پایان رساندن عهد و کامل کردن شرط می‌باشد. (ابو الحسین، ۱۳۸۷: ۱۰۳۰، ماده «وفی»).

۱ - برای آگاهی بیشتر رک: مصطفوی، مائه قاعدة فقهية، ۱۴۱۷: ۲۵۹؛ حاشية المكاسب، ۱۴۰۶: ۱۴۴.



وفا را در اساس البلاغه به معنای تمام بودن و تمام کردن معنا کرده. آقای زمخشری در مورد معنای «وفا» می‌نویسد: «وزن له بالوافیة: بالصنجة التامة، وصار هذا وفاء لذاک: تماما له. ويقال مات فلان وأنت بوفاء أي بتمام عمرک وطوله» (زمخشری، ۱۴۱۲: ۶۸۴، ماده «وفی»).

معنای اصطلاحی وفاء؛ مرحوم شیخ صدوق در کتاب توحیدش وفا را به معنای پایداری در عهد و پیمان و بجا آوردن آن گرفته، ایشان در این مورد می‌نویسد: «الوفی معناه أنه یفی بعهدهم ویوفی بعهدہ یقال: رجل وفی و موف، وقد وفیت بعهدک». (صدوق، بی تا: ۲۱۵). چنانکه از موارد کاربرد آن بر می‌آید وفا به معنای به جا آوردن و انجام دادن است. علامه جعفری در معنای اصطلاحی وفا می‌فرماید: به عنوان مثال تعهدی که بسته می‌شود، این تعهد است که انجام دادن و به جا آوردن آن را اقتضا می‌کند. درک و پذیرش یک اصل یا یک قانون، عمل و پای بندی به آن را اقتضاء می‌کند. عمل به این اقتضاها وفا نامیده می‌شود. (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۶۰/۹).

عقد

عقد در لغت؛ عقد را در صحاح اللغة به معنای بستن، قطعی کردن و عهد و پیمان معنا کرده است، «عقدت الحبل والبيع والعهد فانعقد» یعنی تئاب را بستم، بیع را قطعی کردم و عهد بستم. (الجوهری، ۱۴۲۸: ۷۲۴، ماده «عقد»).

عقد در لسان العرب به معنای نقیض حل، و به معنای گره و بستن آمده است؛ مانند: «عقدت الحبل فهو معقود، هم چنین به معنای عهد و قسم نیز معنا کرده است؛ در حدیثی ابن عباس در مورد قول خداوند تبارک و تعالی که فرموده: «والذین عاهدت أیمانکم» فرموده: «المعاهدة: المعاهدة والميثاق». آقای ابن منظور عقد را به معنای عهد گرفته و فرموده: عقد اوکد العهود است. (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۲۹۶/۳ و ۲۹۷).

عقد در اصطلاح فقه؛ عقد در اصطلاح فقها عبارت است از گره و ربط خاصی که بین دو طرف ایجاد می‌شود. (ایروانی، حاشیه مکاسب، ۱۴۲۱: ۳۴/۲).



آقا مصطفی؛ عقد و عهد را به یک معنا گرفته و از لابلائی بیانات ایشان به دست می‌آید که: عهد و عقد لازم الوفاء است، ایشان می‌نویسد: معنای عهد و عقد این است که آن را امر وضعی خارج از قدرت و حیطة سلطنت مکلف نقض نمی‌کند. (خمینی، ۱۳۷۶: ۱۴۹ - ۱۵۰). معنای عقد، ایجاد گره و ربط خاص بین دو طرف می‌باشد ولی در موارد گوناگون کاربرد آن متفاوت می‌باشد؛ به عنوان مثال:

(۱) مرحوم وحید بهبهانی در مورد بیع، عقد را به معنای ملکیت گرفته و فرموده: «ویکون معنی العقد أن المبیع ملکک بشرط تعجیل الثمن، فوجوب الوفاء انما هو بعد تحقق الشرط». (وحید بهبهانی، حاشیة مجمع الفائدة والبرهان، ۱۴۱۷: ۱۸۰).

(۲) ایشان در بحث ضمان، عقد را به معنای در ذمه قراردادن معنا کرده است. (همان: ۴۰۵).

(۳) هم‌چنین ایشان در بحث اجاره، عقد را به معنای تملیک منفعت گرفته. (همان: ۴۸۹).

عهد

عهد در لغت؛ عهد را در لغت چنین معنا کرده‌اند: العهد: «الأمان، والیمین، والموثق، والذمة، والحفاظ، والوصیة» (جوهری، ۱۳۶۸: ۵۱۵ ماده عهد). عهد در لسان العرب به معنای پیمان و قسم آمده است؛ شاهد این مطلب قول خداوند است که فرموده: «وأوفوا بعهد الله إذا عاهدتم». عهد به معنای وفاء، حفاظ، رعایت حرمت، امان و ذمه نیز آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۰: ۳/۳۱۱ و ۳۱۲). عهد را در تاج العروس نیز مانند صحاح اللغه جوهری به معنای پیمان، قسم، حفاظ، رعایت حرمت، امان، ذمه و ضمان معنا کرده است: (زبیدی، بی تا: ۴۴۲/۲، ماده «عهد»).

عهد در اصطلاح: عهد در اصطلاح فقهی عبارت از: وصیت، پیشی گرفتن در چیزی، پیمان، قسم، نگهداری، رعایت حرمت، امانت و ذمه می‌باشد. مرحوم نراقی می‌نویسد:



عهد معانی متعدد دارد، ولی در آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود» برای عهد شش تا معنی ذکر کرده است که عبارتند از:

(۱) مطلق عهد؛

(۲) عهد با امیر المؤمنین؛

(۳) عهدهای جاهلیت؛

(۴) عقودی که بین خداوند و بندگانش منعقد می‌گردد؛ اعم از تکالیف شرعی یا مطلق چیزهایی که تشریح شده؛

(۵) عقودی که بین مردم می‌باشد؛ شاید منظور عقود متداول فقهی باشد یا مطلق عقود ولو با اختراع خود مردم باشد؛

(۶) تمام موارد مذکور. فقهای شیعه به این آیه شریفه استدلال کرده‌اند بر حلیت هر عقدی که لغتا یا عرفاً عقد است و ثمره بر آن مترتب است الا ما خرج بالدلیل. بلکه بواسطه این آیه شریفه بر لزوم وفاء به تمام عقود از قبیل: بیع، نکاح، اجاره، صلح، هبه، مزارعه، مساقاة، سبق، رمایه، و ... استدلال کرده‌اند. (نراقی، ۱۳۷۵: ۱۱ - ۱۳). لازم به یادآوری است که نسبت عقد و عهد عموم و خصوص مطلق است هر عقدی عهد است ولی هر عهدی عقد نیست.

سازمان

سازمان در لغت؛ عبارت است از: تشکیلات، حالت قسمت‌هایی که واحد و مجموعی را برای انجام فعالیت‌های خاصی تشکیل می‌دهند. چون: سازمان حکومتی، سازمان نظامی، سازمان برنامه‌ی هفت ساله، سازمان دفاعی، سازمان ملل متحد، سازمان بین المللی کار و... (دهخدا، ۱۳۳۹: ۹۹/۲۹)، (حرف «س»)، لغت سازمان). از سازمان در اصطلاح علم مدیریت تعاریف نسبتاً زیادی ارائه شده است از جمله اینکه آقای رضاییان چنین معنا کرده: سازمان عبارت است از مجموعه‌ای از افراد که برای تحقق



اهدافی معین همکاری می‌کنند. در همه‌ی سازمان‌ها از انسان‌ها استفاده می‌شود و همه آن‌ها هدفمند بوده، از «تقسیم کار» بهره می‌گیرند. یک تقسیم کار خوب، با در نظر گرفتن زنجیره‌هایی از اهداف، هدفهای عملکردی هر سطح را به مثابه ابزاری برای دستیابی به هدفهای عملکردی سطح بالاتر (غایتها) به کار می‌گیرد. سازمان‌های موفق محصولات یا خدمات با ارزشی را به محیط خارجی خود ارائه می‌کنند و در ازای آن سعی می‌کنند با دریافت منابع اولیه مورد نیاز، عملیات خود را استمرار بخشند (رضائیان، ۱۳۸۷: ۱۰).

اهمیت بحث

اهمیت وفاء به عهد را می‌توان به اصل زندگی اجتماعی بشر جستجو کرد؛ از آن جهت که بشر زندگی اجتماعی دارد برای گذراندن امور روزمره‌ی خود نیاز به داد و ستد و قراردادهای مختلف دارد، این امر می‌طلبد که جهت ایجاد زندگی مسالمت‌آمیز و اعتمادسازی به قراردادهای صورت گرفته میان افراد و نهادهای اجتماعی جامه‌ی عمل بپوشاند و به عهدهای انجام شده پایبند باشد. دراهمیت وفای به عهد می‌توان گفت که این مسأله از اساسی‌ترین نیاز زندگی بشر جهت حفظ نظام اجتماعی است. عدم وفاء به عهد و پیمانها بی‌اعتمادی‌ها را در پی خواهد داشت، رعایت نکردن این اصل مهم در زندگی باعث به وجود آمدن هرج و مرج در جامعه خواهد شد. بالاخره با عمل نکردن به عهد و پیمان، عملاً زندگی اجتماعی بشر از هم گسسته و دیگر شاهد رفاه، آسایش، پیشرفت علمی و نخواهیم بود.

در ضمن با مراجعه به فطرت خود در می‌یابیم که احترام به پیمان و لزوم عمل به آن ریشه فطری دارد. هر انسانی لزوم عمل به پیمان را در نخستین مدرسه تربیت، یعنی فطرت و سرشت انسانی می‌آموزد و از آن الهام می‌گیرد. کودکان در آغاز زندگی، با سرشت پاک خود، عمل به پیمان را لازم می‌دانند، پیمان‌شکنی را نکوهش می‌کنند و از

پیمان‌های توخالی برخی پدران و مادران ناراحت می‌شوند. در عین حال، کودکان با این احساس، رشد می‌کنند. به خاطر فطری بودن این اصل در جامعه انسانی، نقض عهد و پیمان‌شکنی از رذایل اخلاقی شمرده می‌شود و ضربات شکننده و جبران‌ناپذیری بر شخصیت و انسانیت فرد، وارد می‌سازد و در صحنه‌های سیاسی، هیچ چیز رسواتر از پیمان‌شکنی نیست. تنها ملتی عزیز است که به تعهدات خود عمل کنند و آنها را محترم بشمارند. از این روی قرآن مجید، دستور می‌دهد تا به عهد و پیمان خود پیوسته وفادار باشیم و بدانیم که در برابر خدا مسئولیم. همو می‌فرماید: «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا؛ به پیمان‌های خود وفادار باشید؛ زیرا از پیمان‌ها سؤال خواهد شد.» (اسراء/۳۴).

این آیه شریفه جایگاه عهدها و پیمان‌ها را در قرآن روشن و اهمیت ویژه آن را بیان می‌کند. نادیده گرفتن عهدها و پیمان‌ها، جز خودخواهی و بی‌اعتنایی به حقوق دیگران و سبک شمردن شخصیت آن‌ها علت دیگر نمی‌تواند داشته باشد. افراد خودخواه و پیمان‌شکن از دید پیامبر اکرم (ص) نکوهش شده‌اند. چنان‌که ایشان فرموده است: «لا دینَ، لِمَن لا عهدَ له؛ آن کس که به پیمان خود وفادار نیست، مسلمان نیست» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۶/۷۲).

وفاء به عهد در سازمان

انسان در تمام مراحل زندگی خود از بدو تولد تا واپسین لحظات زندگی که با تمام تعلقاتش خدا حافظی می‌کند حتی بعد از مرگ هنگام کفن و دفن ناگذیر با سازمان سر و کار دارد، بنابراین سازمان یکی از مواردی است که وفاء به عهد در آن از جایگاه ویژه برخوردار می‌باشد. لازم به یادآوری است آن‌گاه می‌توان واجب بودن وفاء به عهد در سازمان را اثبات کرد که عقد بودن قراردادهای سازمانی قطعی باشد. اما اگر بدانیم عملی عقد نیست، بی‌گمان از موضوع این قاعده خارج است. در اصطلاح اصولی، اصل موضوعی بر اصل حکمی حاکم و مقدم است. همچنین اگر شک کنیم قراردادهای



سازمانی عقد است یا خیر، در این جا تمسک به ادله لزوم وفاء به عهد، از گونه تمسک به عموم عام در شبهات مصداقیه است که اصولیون در جای خود ثابت می کنند، جایز نیست.

عقد قراردادهای که در سازمان بین کارمند و کارفرما صورت می گیرد ضمن این که خارج از چارچوب قرآن و سنت نمی باشند، از لابلای بحث های فقها و حقوق دانان به دست می آید که قراردادهای منعقد در سازمان از نوع قرارداد اجاره می باشد. در قانون کار، قراردادی که بین کارفرما و کارگر منعقد می گردد اگرچه صراحتاً به عنوان اجاره نشمرده ولی شرایط که برای این قرارداد می شمارد بیانگر انعقاد قرارداد اجاره می باشد؛ در ماده ۷ قانون کار آمده است: «قرارداد کار عبارت است از قرارداد کتبی یا شفاهی، که به موجب آن کارگر در قبال حق السعی، کاری را برای مدت موقت یا غیر موقت برای کارفرما انجام می دهد». (قانون کار جمهوری اسلامی ایران، ماده ۷).

همچنین در ماده ۱۰ قانون کار یکی از شرایط انعقاد قرارداد ساعات کار، تعطیلات، مرخصی ها و مدت قرارداد می باشد. این امر خود به صورت ضمنی دلالت بر اجاره بودن قرارداد کار دارد. (قانون کار جمهوری اسلامی ایران، ماده ۱۰).

در ضمن قانون کار در بند «د» ماده ۲۱ تصریح می دارد که قرارداد کار با انقضاء مدت و عدم تجدید صریح یا ضمنی آن، پایان می یابد. (قانون کار جمهوری اسلامی ایران، ماده ۲۱).

رنجبری در ماهیت حقوق کار می نویسد: «قرارداد کار همان است که در قوانین مدنی کشورها قرارداد «اجاره خدمات» و در قانون مدنی ایران (مواد ۵۱۲ تا ۵۱۵) عقد «اجاره اشخاص» نامیده شده است (رنجبری، حقوق کار، ۱۳۸۵: ۲۶).

در ماده ۱۳ قانون مدنی تصریح می نماید: «اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است:

است:



۱- اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل.

۲- اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاص یا مال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا

هوا.

هم چنین در ماده ۱۴ تصریح می نماید: «خادم یا کارگر نمی تواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امر معینی». (اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، مجموعه قانون مدنی، ۱۳۸۴: ۱۸۷، «ماده ۱۳ و ۱۴»).

از نظر فقهای امامیه، قرارداد کار تابع احکام کلی عقود و معاملات و احکام خاص اجاره بوده و این بحث در کتاب اجاره رسالات فقهی از جمله تحریر الوسیله مورد بررسی قرار گرفته است.

حضرت امام؛ در مورد اجاره می فرماید: اجاره دارای دو بخش است:

الف) ایجاب: این لفظ با ظهور عرفی بر واقع شدن یک نسبت خاص برای تملیک منفعت یا کار در مقابل عوض دلالت دارد.

ب) قبول: که بر رضایت داشتن بر تملیک منفعت یا تملک منفعت یا کار در مقابل عوض دلالت دارد. (خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۹۰: ۵۷۰/۱). طبق این مسئله کار تملیک منفعت در برابر عوض می باشد که خود نوعی اجاره است. آن گونه که در ماده ۱۰ قانون کار بیان شد، یکی از شرایط اجاره معین کردن زمان می باشد، هم چنین شهید ثانی در لمعه ذکر کرده: «ولا بد من كونها معلومة إما بالزمان كالسكنی ، وإما به أو بالمسافه كالركوب ، وإما به أو بالعمل كالخياطه»، (شهید اول، ۱۴۱۱: ۱۴۱). لذا مفاد این قرارداد بین کارمند و کارفرما از هر دو طرف لازم الاجرا می باشد آن گونه که مرحوم شهید در کتاب الاجاره می فرماید: «وهی لازمه من الطرفين». (همان: ۱۴۰).

قراردادی که بین کارمند و کارفرما منعقد می گردد خود نوعی تملیک منفعت در مقابل عوض است و شرایط دیگر اجاره را نیز دارا می باشد، بنابراین عملاً قرارداد اجاره



که خود نوعی از عهد می باشد انجام گرفته و تمام شرایط عهد را که در فقه تعیین شده است دارا می باشد. اثبات وجوب وفاء به عهد در سازمان در گرو آن است که ما بتوانیم در قدم اول لزوم وفاء به عهد را از ادله خودش به اثبات برسانیم، در مرحله بعد باید به این نکته توجه نماییم که ادله لزوم وفاء به عهد آیا وفاء به عهد در سازمان را شامل می شود یا خیر؟ اگر ادله لزوم وفاء به عهد موارد انعقاد قرارداد در سازمان ها را شامل بشود با منعقد گردیدن قرارداد بین موجر و مستأجر یا بین کارمند و کارفرما از لحاظ شرعی عمل به مفاد این قرارداد بر هر دو طرف لازم الاجرا خواهد بود؛ زیرا عمل نکردن به مفاد قرارداد امضاء شده، مخالف عهد و حرام است. بنابراین ابتدائاً لازم است ادله وفاء به عهد و لزوم وفاء به آن را مورد بررسی قرار دهیم.

لزوم وفاء به عهد

مراد از وفاء به عهد این است که: بر هر مؤمن و مسلمان واجب است هنگام وعده اش ثابت قدم باشد؛ یعنی اگر شخصی وعده داد که کاری را انجام دهد، بر او واجب است به آن وعده اش وفا کند، این مطلب از مراجعه به بیان شیوای رسول گرامی اسلام^۶ به خوبی استفاده می شود که آن حضرت در مقام انشاء حکم فرمود: «المسلمون عند شروطهم»؛ یعنی تمام مسلمین باید به شروط شان وفا کنند؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۶۹/۵؛ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۱۸). زیرا:

- ۱- «المسلمون» که جمع معرف به «ال» می باشد افاده عموم می کند، این امر می رساند که تمام مسلمین در وعده های که می دهند باید ثابت قدم باشند.
- ۲- در مورد «شروطهم» نیز که جمع مضاف است، مرحوم بروجردی می نویسد جمع مضاف خود افاده عموم می کند. (البجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۵۱/۳).



بنابراین رسول گرامی اسلام (ص) بر همه‌ی مسلمین حکم می‌کند که بر وعده‌های شان ثابت قدم باشند. به دیگر سخن مقصود از ثابت قدم بودن این است که بر شرط‌ها و وعده‌های شان ترتیب اثر دهند، و از آن‌چه که وعده داده‌اند فرار نکنند.

ابعاد عهد و پیمان و وفاء به آن

وفاء به عهد از جنبه اخلاقی از آن جهت بحث می‌شود که دارای ارزش معنوی است و موجب کمال نفس می‌گردد و به لحاظ اجتماعی موجب تحکیم پیوندهای اجتماعی و تقویت اعتماد عمومی می‌گردد.

اما از منظر فقهی عهد و عقد دارای ابعاد مختلفی است، در فقه از عهد و عقد از جهت لزوم و جواز و از جهت امکان فسخ و عدم آن و همچنین از این جهت که با چه کسانی می‌شود پیمان بست و با چه کسی نمی‌توان پیمان بست بحث می‌شود که به تفصیل در فقه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عموم آیات و روایات دال بر لزوم وفاء به عهد گستره‌ی شمول این قاعده را به خوبی بیان می‌دارد، عمومیت این ادله می‌رساند که این قاعده مربوط به زمان و مکان خاص نمی‌شود بلکه در طول تاریخ و به گستره‌ی تمام زندگی بشر لازم الاجرا می‌باشد، بخصوص بر مسلمانان لازم است که به عهد و پیمانی که می‌بندند وفادار باشند که این امر از عمومیت دلیل «المؤمنون عند شروطهم» و ادله‌ی دیگر به خوبی استفاده می‌شود.

ادله لزوم وفاء به عهد

از آن جهت که وفاء به عهد یکی از احکام مبتلابه بوده و نقش اساسی در برآوردن نیازهای اجتماعی دارد، فقها از قرن چهارم به بعد این قاعده را مورد بررسی قرار داده‌اند و برای اثبات آن به ادله‌ی چهارگانه قرآن، سنت، اجماع و عقل استناد کرده‌اند. نگارنده



نیز به قدری که در حوصله‌ی این تحقیق می‌گنجد به ادله‌ی این قاعده می‌پردازد و یکایک این ادله را به بررسی می‌گیرد.

قرآن

قرآن کریم در آیات گوناگون مؤمنان را به این اصل حیاتی در جلب اعتماد اجتماعی توجه داده است گاهی در جایی که مؤمنان را به رستگاری می‌ستاید یکی از ویژگی‌های آن‌ها را رعایت عهد و پیمان می‌داند و می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ مؤمنان رستگار شدند ... آن‌ها که امانت‌ها و عهد خود را رعایت می‌کنند. [به عهد خود وفا می‌کنند]». (مؤمنون/۸). این آیه شریفه در مقام بیان اوصاف مؤمنین می‌باشد و بیان می‌دارد که وفاء به عهد از صفات مؤمن و لازم است.

در سوره معارج نیز هنگام برشمردن ویژگی‌های نمازگزاران، رعایت امانت‌ها و عهد را نیز از جمله آن ویژگی‌ها می‌داند «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (معارج/۳۲) هم‌چنین در سوره بقره هنگام بیان ویژگی‌های برّ، نیکی و نیکان می‌فرماید: «وَالْمُؤْتُونَ بَعْثِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا؛ یکی از ویژگی‌های نیکان آن است که آن‌ها به پیمان‌های که می‌بندند وفا می‌کنند» (بقره/۱۷۷)

مرحوم علامه حلی از این آیه شریفه در بحث نذر و جوب را استفاده کرده و فرموده، اگر کسی نذر کند که روزه بگیرد چه در حضر یا در سفر، بر آن شخص واجب است که روزه را بگیرد اگرچه مسافر باشد به حکم این آیه شریفه. (علامه حلی، ۱۳۷۲: ۱ و ۱۰۶/۶)

در سوره اسراء نیز خطاب به مؤمنان فرمود: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً؛ و به عهد و پیمان خود وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود» (اسراء/۳۴)

سؤال از عهد را مفسران به گونه‌های مختلف تفسیر کرده‌اند ولی روشن‌ترین وجه آن است که از خود وفاء به عهد سؤال می‌کنند یعنی آدمیان در مقابل عهد و پیمان مسؤولند



که آن را وفاء کنند و اگر کسی به آن وفاء نکرد باز مسؤول است که چرا به آن وفا نکرده است.

در سوره مبارکه مائده به ایمان آورده‌ها فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها (و قراردادها) وفا کنید...». (مائده/۱)
کلمه «عقود» در آیه شریفه جمع معرف به الف و لام و دال بر عموم است. در نوشتار اصولی، در جای خود بحث شده که جمع محلی به «ال»، عموم را می‌رساند. (معالم الدین و ملاذ المجتهدین، حسن بن زین الدین، بی تا: ۱۰۴).

مدلول مطابقی آیه شریفه بر وجوب پایبندی و وفای به تمام عقدها دلالت دارد. آیه شریفه به دلالت مطابقی عموم افرادی را می‌رساند و دربرگیرنده تمامی مصداقها می‌شود؛ مانند: بیع، اجاره، مزارعه، نکاح و... به دلالت اقتضاء، بر عموم ازمانی نیز دلالت می‌کند، بدین معنی که وفاء به عقد، در همه زمانها جاری است و ویژه‌ی زمان خاصی دون زمان دیگر نیست؛ زیرا اگر آیه شریفه از این جهت مهمل و مجمل باشد، لازم می‌آید وفای به عقد، تنها یک برهه از زمان را دربر بگیرد، و در زمانهای دیگر حکم وفاء لغو خواهد شد.

پس بی گمان، واجب بودن وفاء به عقد، در هر زمان، از لوازم لازم بودن عقد، بلکه در عرف، مساوی با لزوم است.

مقصود از وفاء به عقد در آیه شریفه در این که مراد حق تعالی از واجب بودن وفاء به عقد در آیه شریفه چیست، فقیهان، دیدگاه‌های گوناگونی دارند، از جمله مرحوم شیخ اعظم انصاری می‌نویسد:

مراد از واجب بودن وفاء به عقد، برابر خواست عقد عمل کردن است. بر اساس معنی و مفهومی که کلمه وفاء از نظر لغوی دارد، مانند وفاء به نذر که عهد انسان با خداست که انسان باید پایبند و متعهد به آن باشد، هرگاه عقد دلالت بر تملیک یا اجاره داشته باشد، واجب است به مقتضای تملیک یا اجاره عمل شود، به گونه‌ای که آثار مالک شدن و اجاره پیدا شود. از آن جایی که اطلاق آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» تمام دست‌یازیهای ناسازگار



با مفهوم و خواست عقد را بدون رضایت صاحب آن حرام می‌داند، لازمه‌ی این حرام بودن با مقتضای عقد بر هم نخوردن عقد است که از آن، تعبیر به لزوم می‌گردد. به دیگر سخن، اصل لازم بودن عقد، حکم وضعی نسبت به عقد است که از لوازم و ذاتیات عقد است، نه این که برگرفته شده از حکم تکلیفی باشد که عبارت باشد از وجوب وفاء به عقد.

به عبارت دیگر، مراد از عقد، مطلق عهدی است که عبارت است از التزام به شیء، و این التزام از هر عقد که به وجود بیاید می‌تواند حاصل بشود و در هر زمان می‌تواند واقع شود. (انصاری، ۱۴۱۰: ۱۸۸/۶ و ۱۸۹).

اقسام عهد و پیمان

عهد و پیمان دارای اقسامی است که عبارتند از:

عهد با خدا

یعنی انسان با خدا میثاق و پیمان می‌بندد که او را به یکتایی و یگانگی بشناسد و فقط در برابر او عبادت کند و از او پیروی نماید و از غیر او چه شیطان، یا انسان، یا هوای نفس اطاعت ننماید. از این رو قرآن در سوره یس فرمود: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید که او برای شما دشمن آشکاری است و این که مرا پرستید که راه مستقیم این است» (یس/ ۶۰ و ۶۱). در لزوم وفاء به عهد الهی، خداوند در قرآن کریم فرموده: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَغْلِبُ مَا تَفْعَلُونَ؛ هنگامی که با خدا عهد بستید به عهد با خدا وفا کنید و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید در حالی که خدا را کفیل و ضامن بر سوگند خود قرار داده‌اید» (نحل/ ۹۱).



۱) عهد با رسول خدا؛ که همان عهد نبوت با رسول خدا است.

۲) عهد با اولیاء خدا که همان عقد ولایت با آن‌هاست.

در این سه قسم عهد، آدم باید با پیمانی که به خدا و پیامبر و اهل بیت او منعقد کرده است وفاء کند.

۳) عهد با خویشان

عهدهایی که انسان هنگام تهذیب نفس و خودسازی در طریق تکامل صفات نیک و اعمال صالحه با خودش منعقد می‌کند؛ یعنی انسان با خود تعهد می‌کند که هر روز جز در مسیر طاعت حق گام بر ندارد و از گناهان پرهیزد و این عهد با خویشان همان است که علمای اخلاق و عرفان از آن به مشارطه و مراقبه و محاسبه یاد می‌کنند که آدمی پیوسته با خود شرط می‌کند هر روز چه کارهایی را انجام دهد و از چه کارهایی پرهیز کند و در طول روز مراقب و نگهبان خویش باشد که به این تعهد عمل کند و شامگاهان با محاسبه و حسابرسی از خویشان و بررسی اعمال روزانه خود، کاستی‌های خود را شناخته و با توجه به جبران آن اقدام کند و در صورت مثبت بودن اعمال به ستایش خدای سبحان پردازد.

۴) عهد با مردم

انسان هر نوع تعهد و قراردادی که با مردم منعقد می‌کند باید به آن وفاء کند، ممکن است این عهد در قالب معاملات و داد و ستد و قراردادهای مختلف انجام شود که وفاء به آن در چارچوب همان قرارداد لازم الوفاء است؛ از باب مثال اگر معامله‌ای انجام شد و خرید و فروشی به وقوع پیوست، خریدار باید پول را پرداخت کند و فروشنده نیز باید کالا را تحویل دهد، یا اگر عقد اجاره‌ای صورت گرفت طرفین قرارداد اجاره ملزم به رعایت مفاد قرارداد می‌باشند؛ به عنوان مثال هنگامی که در یک سازمان خدماتی شخصی استخدام می‌شود کارفرما موظف است مطابق قرارداد منعقد شده حقوق کارمندان را به موقع پرداخت نماید و شخص کارمند نیز موظف است مطابق مفاد



قرارداد در برابر حقوق که دریافت می‌کند به ارباب رجوع به موقع خدمت‌رسانی کند. از آن جهت که در شرایط کنونی بخصوص بعد از انقلاب رنسانس، سازمان‌ها پیچیده‌تر گردیده و در عرصه اجتماعی نوعاً فعالیت‌ها (اعم از کارهای تولیدی و خدماتی) به صورت فردی امکان‌پذیر نیست و وفاء به عهد یک شخص با اشخاص یا سازمان‌های دیگر در زندگی اجتماعی از اهمیت ویژه برخوردار می‌باشد، نویسنده در پی این است که در این تحقیق احکام فقهی لزوم وفاء به عهد در قسم پنجم را بررسی نماید.

۲. روایات

به لحاظ این که وفای به عهد و پیمان از عوامل مهم اعتماد متقابل اجتماعی و در نتیجه از عوامل مهم سرمایه اجتماعی است. در روایات آمده است که رعایت عهد و پیمان و وفاء به آن نسبت به همه لازم است خواه طرف مقابل مسلمان باشد یا کافر، نیکوکار باشد یا بدکار. امام باقر^۷ فرمود: «ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْكَبِيرِ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ الْكَبِيرِ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۶۲/۲). سه چیز است که خدای سبحان اجازه ترک آن را به کسی نداده است:

۱- اداء امانت نسبت به نیکوکار و بدکار؛

۲- وفاء به عهد و پیمان نسبت به نیکوکار و بدکار؛

۳- نیکی به پدر و مادر چه نیکوکار باشند چه بدکار».

پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز فرمود: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِ بِإِذَا وَعَدَةٍ؛ کسی که به خدا و روز قیامت اعتقاد دارد باید به عهد و پیمان خود وفا کند» (همان: ۳۶۴). با مراجعه به احادیث در زمینه وفاء به عهد در می‌یابیم که اخبار متعددی در این زمینه وجود دارد که مفادش ثبوت این قاعده است که به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱- یکی از شرایط وفاء به عهد این است که مخالف کتاب خدا و دستورات دینی نباشد، در این زمینه از امام صادق ۷ در پاسخ سؤال عده‌ای از اصحاب چنین نقل شده است: «مَنْ اشْتَرَطَ شَرْطًا مُخَالَفًا لِكِتَابِ اللَّهِ فَلَا يَجُوزُ لَهُ وَلَا يَجُوزُ عَلَى الْإِدْيِ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ وَالْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». (همان: ۱۶۹/۵، باب الشرط والخيار في البيع، ح ۱؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۲/۷، باب عقود البيع، ح ۹۴؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۱۹۹/۲۳).

وباسناده عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله ۷ قال: المسلمون عند شروطهم الا كل شرط خالف كتاب الله عز وجل، فلا يجوز. (کلینی، کافی، ۱۳۶۵: ۲۱۲/۵؛ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ۱۴۱۳: ۲۰۲/۳، ح ۳۷۶۵، باب الشرط والخيار في البيع؛ طوسی، تهذيب الأحكام: ۲۲/۷، ح ۹۳، باب عقود البيع، ح ۱۰؛ عاملی، وسائل الشیعه: ۳۵۳/۱۲، أبواب الخيار، باب ۶، ح ۲).

۲- یکی دیگر از شرایط وفاء به عهد این است که حلالی را حرام یا حرامی را حلال نکند، در این زمینه از امام علی (ع) نقل شده که فرمود: من شرط لامرأته شرطاً فلیف لها به فان المسلمین عند شروطهم إلا شرطاً حرم حلالاً أو أحل حراماً. (طوسی، ۱۳۶۵: ۴۶۷/۷، ح ۱۸۷۲، باب الزیادات فی فقه النکاح، ح ۸۰؛ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۵۳/۱۸، أبواب الخيار، باب ۶، ح ۵؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۱۹۹/۲۳).

سند این روایات: مرحوم بروجردی در مورد سند این روایات می‌فرماید: سند عده‌ی از این اخبار صحیح می‌باشد و به آن اخبار علمای متقدمین و متأخرین عمل کردند و به فتاوی‌شان به آن اخبار استناد کردند، لذا این اخبار در کمال اعتبار می‌باشند و ما اطمینان به صدور این روایات از رسول گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین: داریم.



دلالت این روایات: مرحوم بروجردی می‌فرماید دلالت این روایات بر قاعده به قدری واضح است که نیاز به بررسی ندارد، زیرا متن بسیاری از این روایات عین این قاعده است. (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۲۵۱/۳).

از روایات ذکر شده به دست می‌آید که قاعده دلالت دارد بر این که بر هر مسلمان واجب است بر التزاماتش ثابت قدم باشد، اگر شخصی به یک امری ملتزم شد باید به آن امر وفاء بکند، این یک امر واضح و کبرای کلی است که از رسول خدا(ص) در مقام انشاء صادر شده است، نه این که رسول گرامی اسلام(ص) از یک امر خارجی خبر داده باشد. زیرا رسول خدا(ص) فرموده: «المسلمون عند شروطهم» و مقصود رسول مکرم اسلام(ص) تمام مسلمین می‌باشد؛ زیرا جمع معرف به «ال» مفید عموم است و بر تمامی مسلمانان واجب است که در شروط و پیمان‌های که می‌بندند ثابت قدم باشند. هم‌چنین شروط جمع مضاف است که خود افاده عموم می‌کند؛ بنابراین رسول خدا(ص) حکم می‌کند بر تمامی مسلمین بر ثابت قدم بودن هنگام تمامی شروط شان. منظور از ثابت قدم بودن این است که به پیمان‌های خود ترتیب اثر بدهند و از عمل کردن بر طبق مفاد قرارداد شان فرار نکنند. بنابراین معنای «المسلمون عند شروطهم» وجوب وفاء به عهد و پیمانی است که خود به آن‌ها ملتزم می‌گردند.

اگر مورد استثناء نداشته باشیم، وجوب وفاء عام است و به تمامی التزاماتی که مسلمین عهده‌دار می‌گردند دلالت می‌کند، اما رسول گرامی اسلام(ص) فرموده: «المسلمون عند شروطهم الا کل شرط خالف کتاب الله». و در حدیث دیگر امام علی⁷ شرط فرموده که عهود و پیمان‌ها حرامی را حلال نکند و حلالی را حرام نکند. بنابراین شرط‌های که مخالف کتاب خدا باشد یا شرطی که حلالی را حرام کند و حرامی را حلال کند از تحت این عموم خارج می‌شود و موارد دیگر تحت عموم باقی می‌ماند. هم‌چنین شرط‌های که در ضمن عقد صحیح لازم واقع می‌شود از توابع آن

عقدها و مرتبط به آن می‌باشد، دلیل وجوب وفاء به عقد همان‌گونه که بر لزوم وفاء به این عقد و مترتب بودن اثر بر این عقد دلالت دارد، هم‌چنین بر لزوم وفاء به این شروط ضمن عقد نیز دلالت دارد. بنابراین یکی از موارد استثناء شروط ضمن عقد است و موارد دیگر تحت عموم عام باقی می‌ماند.

احادیث مؤید

احادیث دیگری که مؤید بحث می‌باشد عبارتند از:

۱- پیامبر اسلام (ص) فرمود: «لَا دِينَ لِمَنْ لَاعَهْدَ لَهُ؛ كَسَى كَيْهَ بَيْتِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (مجلسی، ، ۱۴۰۳: ۹۶/۷۲). بر اساس این حدیث دین و دین‌داری در پای‌بندی به عمل به پیمان‌هاست چه پیمان خالق با انسان و چه پیمان مخلوق با مخلوق باشد، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «أَصْلُ الدِّينِ إِدَاءُ الْأَمَانَةِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ؛ أَصْلُ دِينِ دَارِي فِي إِدَاءِ الْأَمَانَةِ وَوَفَا دَارِي بِهَ پیمان است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۸۶).

۲- حضرت علی (ع) در فرمانش به مالک اشتر بر مسأله وفای به عهد در برابر هر کس و هر گروه تأکید می‌کند و می‌فرماید: «وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عَهْدًا، أَوْ الْبَيْتَةَ مِنْكَ دِمَّةً، فَحُطِّ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ وَإِزْعَ دِمَّتِكَ بِالْأَمَانَةِ، وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ، النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ إِجْتِمَاعًا مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ، وَتَشْتَتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ، وَقَدْ كَرِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ، لِمَا اسْتَوْتَلَوْا مِنْ عَوَاقِبِ الْغَدْرِ؛ اگر بین تو و دشمنت پیمانی بسته شد و یا تعهد پناه دادن را به او داده‌ای جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار و جان خویش را سپر تعهدات خود قرار ده، زیرا هیچ‌یک از فرائض الهی نیست که هم‌چون وفاء به عهد و پیمان مردم با تمام اختلافاتی که دارند نسبت به آن، این چنین اتفاق نظر داشته باشند، حتی مشرکان زمان جاهلیت علاوه بر مسلمانان آن را



مراعات می کردند. زیرا عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند». (صبحی صالح، نهج البلاغه: ۴۴۲، نامه ۵۳)

۳- امام علی (ع) در حدیث دیگری فرمود: «انّ العهود قلائد فی الاعناق الی یوم القیامه فمن وصلها وصله الله و من تفضها خذله الله؛ عهد و پیمان طوقی بر گردن انسان هاست تا روز قیامت، کسی که آن را پیوند دهد و به آن وفا کند خداوند پیوند او را برقرار سازد و کسی که آن را بشکند خداوند او را به حال خود رها می سازد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۲، حدیث ۳۶۵۰). روایات مذکور از باب مشتم نمونه‌ی خروار ذکر شد که بر وفاء به عهد تأکید می کرد. این روایات و امثالش از شهرت کافی بین عامه و خاصه برخوردار می باشد، و در منابع شیعه بسیار از زبان پیامبر^ص و ائمه نقل شده و فقیهان، در موارد گوناگون، از آن استفاده کرده اند.

۳. اجماع

یکی از ادله‌ی دال بر وجوب وفاء به عهد اجماع متقدمین و متأخرین است. اما با توجه به ادله موجود در کتاب و سنت، از اجماع بی نیاز خواهیم شد، ضمن این که این اجماع با وجود مدارک معتبره از آیات و روایات ممکن است مدرکی باشد لذا این اجماع حجت نخواهد بود، بنابراین از بحث از اجماع صرف نظر می کنیم.

۴. سیره عقلا

یکی از ادله‌ای که دلالت بر لزوم وفاء به عهد دارد سیره عقلا است، با احصاء متون فقهی در مورد سیره عقلاء به این نتیجه می رسیم که تا کنون هیچ شخصی این سیره را مخالفت نکرده، در ضمن آن گونه که ادله روایی دلالت می کرد، این سیره مورد تأیید معصومین: قرار گرفته و حتی ائمه معصومین: اشخاصی را که پیمان شکنی می کردند و به عهد خود وفا نمی کردند نکوهش کرده و مورد مذمت قرار می دادند.

مرحوم بجنوردی در قواعد فقهیه نیز این مطلب را تأیید می‌کند که بناء عقلا بر این است که وفاء به عهد از دلالت التزامی عقود و عهود به دست می‌آید؛ زیرا اگر کسی یک عقدی را با لفظ متعارف انشاء و ایجاد بکند هر یک از موجب و قابل ملتزم و متعهد به وفاء به این عهد می‌باشند. (بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱۹۷/۵).

در احکام قراردادهای اجتماعی، فقیهان بر این باورند که شرع مقدس، اصول و کلیات احکام مربوط به قراردادها را بیان نموده و هرگونه دادوستد و قرارداد خردمندانه‌ای که در هر زمان معمول باشد و خردمندان آن را بیسندند و درستی آن را تأیید کنند، شرع نیز آن را درست می‌داند و تنها باید برابر و هماهنگ اصول اولیه اسلام باشد که چهارچوب آن را قرآن و سنت بیان کرده، از جمله:

الف) با رضایت دو سوی دادوستد باشد.

ب) خردمندان آن را بپذیرند و هیچ باطلی در آن نباشد: **(لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل)**.

ج) مفسده آفرین نباشد.

د) زیان آور نباشد؛ یعنی دو سوی دادوستد، نباید از مقدار و چگونگی کالا بی‌خبر باشند که زیان به بار آورد، از این روی، **(وقد نهی رسول الله ص) عن بیع المضطر وعن بیع الغرر**. (عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۴۴۸/۱۷).

ه) با دستوره‌های اسلام ناسازگاری نداشته باشد: **(کل شرط خالف کتاب الله فهو باطل)**. (احسائی، ۱۴۰۵: ۲۱۹/۳). در روابط اجتماعی، در جامعه‌های گوناگون، مسلمان و غیر مسلمان، اصل پذیرفته شده‌ای وجود دارد که عبارت است از این که: هرگاه پیمانی بسته شد و دو سوی دادوستد، قراردادی را پذیرفتند و امضاء کردند، برگشتن یک سویه از آن، پذیرفته نیست.



پایبندی به قراردادهای منعقد شده در یک سازمان هم، داخل در همین موضوع کلی است و نادیده گرفتن آن، نافرمانی و سرپیچی آشکار به شمار می‌رود. این قانون را - یا به تعبیر فقه، سیره عملی خردمندان و عرف مردم را که در متن زندگی وجود داشته - اسلام پذیرفته است.

عرف مردم و عقلا، عقدها و قراردادها را به گونه‌ای لازم می‌دانند که اگر کسی به قراردادهای منعقد شده، پایبند نباشد، او را نکوهش می‌کنند، مگر این که راه‌های خردپسندی باشد که قرارداد را بهم زند که در این جا هم خردمندان کار او را می‌ستایند، مانند خیار شرط و شرط‌های ضمن عقد که بر آن اساس، حق برهم‌زدن برای یکی از دو سوی قرارداد، پیدا شود و یا این که شخصی که پایبندی آن سوی قرارداد، به سود اوست، بخواهد از حق خود بگذرد و یا طرف مقابل هم که نسبت به اولی، پایبند به بقای عقد است، راضی به برهم زدن قرارداد بشود.

۵. عقل

عقل حکم می‌کند که حفظ نظام زندگی انسان‌ها واجب است، بلکه حفظ نظام زندگی را از اوجب واجبات می‌داند، وفای به عهد نیز یکی از پایه‌ها و اساس حفظ نظام زندگی به حساب می‌آید عقل حکم می‌کند برای این که نظام زندگی انسان‌ها دچار اختلال و هرج و مرج نشود برای جلب اعتمادها وفای به عهد لازم است. علت اهمیت وفای به عهد این است که این مسأله از اساسی‌ترین نیاز زندگی اجتماعی و دسته‌جمعی است. اگر به عهد و پیمانها توجهی نشود بذریعۀ اعتمادی در بین مردم کاشته می‌شود و در جامعه هرج و مرج به وجود می‌آید و با عمل نکردن به عهد و پیمان بشر عملاً زندگی اجتماعی و اثرات آن را از دست خواهد داد. سازمان نیز یکی از نهادهای اجتماعی است، حفظ نظام اجتماعی از طریق حفظ نظم در سازمان امکان‌پذیر می‌باشد به گونه‌ای که اگر در سازمان نظم رعایت نشود و کارکنان سازمان متعهد به انجام وظایف خود نباشند به

زودترین وقت شاهد فروپاشی نظم در جامعه خواهیم بود. بنابراین تعهد داشتن و وفاء به پیمان‌های منعقد شده بین کارمند و کارفرما یکی از الزامات عقلی می‌باشد که به موجب تعهد، نظم بیشتر در سازمان ایجاد گردیده و راندمان کار بالا خواهد رفت.

بر خلاف نظام ارزشی غرب، در نظام ارزشی اسلام تعهد یک امر درونی است که به موجب آن یک عضو سازمان اعم از کارمند یا کارفرما خود را متعلق به سازمان می‌داند، این امر می‌تواند پیامدهای مثبت زیادی داشته باشد؛ از جمله احساس مسئولیت، احساس تعلق به سازمان، درک عمیق از شغل و از خودگذشتگی می‌گردد، به گونه‌ای که فرد متعهد حمایت از سازمان را یک وظیفه بداند و وظایفی را که بر عهده او واگذار گردیده به عنوان دین انجام دهد.

یک عضو متعهد سازمان نسبت به ارباب رجوع، نسبت به سازمان، نسبت به خود، نسبت به افراد و گروه کاری و نسبت به کار تعهد دارد، از طریق خدمت‌رسانی به موقع به ارباب رجوع و اهمیت قائل شدن برای او به وجدان بیدار خود که همواره ندا سر می‌دهد عبادت به جز خدمت خلق نیست، پاسخ مثبت می‌گوید. یک عضو متعهد کاری (اعم از کارمند یا کارفرما) با خدمت‌رسانی به موقع به ارباب رجوع باعث رونق بیشتر سازمان مربوطه می‌گردد و در نتیجه اعتماد متقابل بین ارباب رجوع و واحدهای سازمانی مربوطه می‌گردد و موجب شکوفایی و پیشرفت در عرصه‌های گوناگون اجتماعی خواهد شد.

حکم وفاء به عهد در سازمان

آن گونه که در مقدمه بیان شد، سازمان یکی از امور اجتناب‌ناپذیر انسان است، انسان‌ها از بدو زندگی تا هنگام مرگ همواره با سازمان‌ها سر و کار دارند، سازمان‌ها به گونه‌ای انسان را احاطه کرده‌اند که انسان با بیدار شدن از خواب غفلت و توجه به اطراف خود چیزی غیر از سازمان را نمی‌بیند، انسان در تمام مراحل زندگی برای برآوردن مایحتاج



خود حتی تهیه‌ی آب که یکی از ضروری‌ترین نیازمندی‌های انسان است ناگزیر از درب سازمان باید بگذرد. پس از انقلاب صنعتی، با شکل‌گیری سازمان‌های جدید تحول عظیمی در جوامع انسانی رخ داد، به گونه‌ای که شرایط کاملاً بر عکس گردیده بجای این که انسان‌ها سازمان را مدیریت کند و به پیش ببرد، سازمان‌ها انسان‌ها را مدیریت می‌کنند و آن‌گونه که می‌خواهند از انسان یک ابزار ساخته و بعنوان پیچ و مهره در هر قسمت سازمان که بخواهد به کار می‌گیرد تا نظام سازمانی را بهم متصل کند و صاحبان سرمایه‌های کلان که سازمان‌ها را به وجود آوردند به اهدافی که می‌خواهند برسند و هم‌چنین افراد سودجو هنگامی که در چارت سازمانی قرار می‌گیرند عمداً بخاطر نداشتن تعهد، سودجویی و ... کارشکنی می‌کنند و مسیر کارها را از روال عادی منحرف می‌کنند. بنابراین بی‌دلیل نیست که احکام سازمانی را مورد تحقیق قرار دهیم.

اگر شخصی در سازمانی استخدام شود چه به عنوان کارمند یا کارفرما، اعم از سازمان‌های عمومی، دولتی یا غیر دولتی، یا سازمان‌های خصوصی، یک نوع قراردادی منعقد کرده که نیاز به بررسی فقهی دارد.

با مراجعه به ادله قرآنی و روایی لزوم وفاء به عهد به این نتیجه رسیدیم که این ادله عمومیت دارد و مصادیق گوناگون مانند بیع، اجاره، مزارعه، نکاح و ... را شامل می‌شود، هم‌چنین این ادله عموم ازمانی دارد که می‌رساند عموم وفاء به عقد در همه‌ی زمان‌ها جاری است و ویژه‌ی زمان خاصی نیست.

انعقاد قرارداد در سازمان نیز تحت عنوان قرارداد اجاره قرار می‌گیرد. بنابراین از مخصصات که عمومیت ادله لزوم وفاء به عقد را تخصیص بزند نمی‌باشد، بلکه تحت عمومیت این ادله عام قرارداد و وجوب وفاء به عهد انعقاد قراردادها در سازمان را نیز شامل می‌شود. در نتیجه بعد از انعقاد قرارداد بین موجر و مستأجر یا بین کارمند و

کارفرما از لحاظ شرعی عمل به مفاد این قرارداد بر هر دو طرف لازم الاجرا می‌باشد؛ زیرا عمل نکردن به مفاد قرارداد امضاء شده، مخالف عهد و حرام است.

این امر از آیات گوناگون قرآن کریم نیز به دست می‌آید؛ زیرا عمومیت زمانی، مکانی، و افرادی دال بر لزوم وفاء به عهد می‌باشد، بی‌درنگ عقود که در سازمان‌ها انجام می‌گیرد نیز از تحت پوشش عمومیت این عام خارج نیست، آیات مربوط به وفاء به عهد، عقود و عهدی که در سازمان اجرا می‌شود حتی عهد و پیمان‌های که مسلمین با کفار می‌بندند را نیز شامل می‌شود.

در ضمن قرارداد منعقدہ بین کارمند و کارفرما در یک سازمان اگر از قراردادهای اجاری باشد، اجاره از عقود لازم است و مرحوم صاحب جواهر برای لازم بودن عقد اجاره به ادله لزوم وفاء به عهد استدلال کرده و فرموده عقد اجاره لازم است به دلیل آیه ۱ سوره مائده: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ*. (نجفی، محمد حسن، ۱۳۹۴: ۲۰۵/۲۷)

هم‌چنین مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف قائل است: عقد اجاره از عقود لازم است. بنابراین هرکس بخواهد این عقد لازم را فسخ بکند باید دلیل داشته باشد، در ضمن آیه شریفه *أَوْفُوا بِالْعُقُودِ* امر فرموده به وجوب وفاء به عقد، و اجاره از عقود است پس وفاء به این عقد اجاره لازم است. (طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۱: ۴۸۷/۳)

مرحوم علامه حلی نیز در کتاب مختلف قائل به لزوم اجاره می‌باشد. (علامه حلی، ۱۴۱۵: ۱۴۰/۶)

بنابراین عقود منعقدہ در سازمان هم به ادله لزوم وفاء به عهد لازم و واجب می‌باشد و هم از این جهت که جزء قرارداد اجاره می‌باشد.

پیامد وفاء به عهد

دستورات دین مبین اسلام همواره بر اساس مصالح و مفاسد وضع شده، از جمله حکم وفاء به عهد نیز از این کلیت پیروی می‌نماید، آن‌گونه که بیان شد وفاء به عهد واجب



می‌باشد، پیامد وفاء به عهد را می‌توان در دو بعد فقهی و اجتماعی آن مورد بررسی قرارداد.

۱. پیامد فقهی وجوب وفاء به عهد را از باب تعرف الاشياء باضدادها می‌توان این‌گونه در نظر گرفت که عمل نکردن به مفاد قرارداد بین کارمند و کارفرما حرام می‌باشد، این امر می‌طلبد کارمندانی که در یک سازمان برای انجام کاری استخدام شده عمل به مفاد قرارداد استخدام واجب می‌باشد، کم‌کاری از لحاظ زمانی، کمی و کیفی، تخطی از مفاد قرارداد محسوب شده و حرام می‌باشد.

اگر چنانچه شخصی در سازمانی به کار گمارده شود و در برابر دریافت حقوق از سازمان خود را موظف به انجام کارهای محوله از سوی سازمان بداند، در صورتی که این کارمند برای پاسخ‌گویی به ارباب رجوع تحت هر عنوانی از مراجعه‌کنندگان پول دریافت کند، خلاف مفاد قرارداد می‌باشد زیرا این شخص، کارمند سازمان است و ارباب رجوع مراجعه‌کننده به سازمان محسوب می‌شود، برای رسیدگی به مشکلات ارباب رجوع، شخص کارمند را سازمان در برابر مبلغ معین که در مقابل کارش پرداخته می‌شود استخدام کرده است.

هم‌چنین کم‌کاری و تعلل در رسیدگی به مشکلات ارباب رجوع باعث می‌شود که به امور شخص مراجعه‌کننده به موقع رسیدگی نشود، این امر هم از جهت ایداء مؤمن حرام می‌باشد و هم از این جهت که شخص کارمند به وظیفه‌اش طبق مفاد قرارداد عمل نکرده حرام را مرتکب شده است.

۲. پیامد اجتماعی وفاء به عهد: شاید بتوان فلسفه وجوب وفاء به عهد را در پیامد اجتماعی آن جستجو کرد؛ زیرا پیامد وفاء به عهد اعتماد متقابل بین افراد در جامعه بخصوص سازمان‌های مختلف می‌باشد، از جمله پیامد وفاء به عهد ایجاد اعتماد متقابل بین کارمند و کارفرما است که با اتکاء به مفاد قرارداد دیگر کاپیتالیست‌ها و



سرمایه‌داران نتوانند قشرهای ضعیف و ناتوان جامعه را به استثمار بکشند و استعمار کنند، بلکه بر اساس چارچوب از پیش تعیین شده هرکدام از طرفین ملزم به رعایت مفاد قرارداد می‌باشند تا در حق کسی اجحاف نشود. بدین منظور دین مبین اسلام برای جلوگیری از به استثمار کشیده شدن طبقه ضعیف جامعه و فاء به عهد را واجب کرده است.

در ضمن اگر کارمندان و کارفرمایان هرکدام به عهد که می‌بندند متعهد و پایبند باشند در نتیجه وفاء به عهد شان و اعتمادی که بین این دو قشر مهم جامعه به وجود می‌آید جامعه به رفاه، آسایش، پیشرفت و رونق اقتصادی که از نیازهای اساسی جامعه می‌باشد دست‌رسی پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

وفاء به عهد به ادله‌ی چهارگانه (قرآن سنت، اجماع و عقل) واجب می‌باشد، قراردادهای که در سازمان‌ها بین کارمند و کارفرما منعقد می‌گردد از نوع قرارداد اجاره و عقد بودنش قطعی می‌باشد، عمومیت ادله‌ی وجوب وفاء به عهد ادوار مختلف تاریخی و قراردادهای شخصی و سازمانی را نیز شامل می‌شود. منطوق ادله قرآنی و حدیثی، دال بر وجوب وفاء به این قراردادها و مفهوم این ادله حرمت تخطی از محورهای این قراردادها می‌باشد.

پیامد وجوب وفاء به عهد این است که عمل به مفاد قراردادی که بین کارمند و کارفرما منعقد گردیده واجب می‌باشد، کم‌کاری از لحاظ زمانی، کمی و کیفی، تخطی از مفاد قرارداد محسوب شده و حرام می‌باشد.

در ضمن کارمند خارج از مفاد قرارداد تحت هیچ عنوانی از ارباب رجوع حق الزحمه مطالبه نمی‌تواند؛ زیرا کارمند بخاطر خدمت‌رسانی به ارباب رجوع از سازمان حقوق دریافت می‌نماید و وقت و منفعت کاریش را در خدمت سازمان قرار داده است.



هم‌چنین تعلل در رسیدگی به مشکلات ارباب رجوع بخاطر کم‌کاری و تخطی از مفاد قرارداد، حرام می‌باشد.

پیامد اجتماعی وفاء به عهد ایجاد اعتماد متقابل بین افراد جامعه، جلوگیری از بهره‌کشی از افراد ضعیف و قشر کم‌درآمد جامعه و در نتیجه ایجاد فضای مناسب برای رسیدن به امنیت و دست‌رسی به طرقی و پیشرفت می‌باشد.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۶ق)، حاشیه کتاب مکاسب، تصحیح و تعلیق: سید مهدی شمس دین، بی‌جا، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۰ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۴. ابو الحسین، احمد بن فارس (۱۳۸۷)، ترتیب مقایس اللغه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۵. احسائی، محمد بن علی بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی، قم: انتشارات سید الشهداء (ع)، چاپ اول.
۶. اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات (۱۳۸۴)، مجموعه قانون مدنی، بی‌جا، انتشارات معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، چاپ ششم.
۷. ایروانی، محمد تقی (۱۴۲۱ق)، حاشیه مکاسب، بی‌جا، دار ذوی القربی، چاپ اول.
۸. بجنوردی، سید محمد حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیة، تحقیق: مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی، قم: نشر الهادی، چاپ اول.
۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۶)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دهم.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۶۸)، الصحاح، بی‌جا، انتشارات امیری، چاپ اول.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۲۸ق)، معجم الصحاح، بیروت: دار المعرفه.
۱۳. الحر العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
۱۴. حسن بن زین الدین (بی‌تا)، معالم الدین، بی‌جا، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. الحسینی الواسطی الزبیدی الحنفی، محب الدین ابی فیض السید محمد مرتضی (بی‌تا)،



- شرح القاموس المسمى تاج العروس من جواهر القاموس، بی جا، دار الفكر.
۱۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۵ق)، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چاپ اول.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۵)، مختلف الشیعه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول.
۱۸. خمینی، مصطفی (۱۴۱۸)، ثلاث رسائل، دروس الأعلام ونقدها، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۱۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. رضائیان، علی (۱۳۸۷)، مبانی سازمان و مدیریت، تهران، سمت، چاپ دوازدهم.
۲۱. رنجبری، ابو الفضل (۱۳۸۵)، حقوق کار، تهران: مجد، چاپ هفتم.
۲۲. زمخشری، جار الله ابی القاسم محمود بن عمر (۱۴۱۲)، اساس البلاغه، بیروت: دار بیروت للطباعة والنشر.
۲۳. سید رضی (بی تا)، نهج البلاغه، پدید آورندگان، صبحی صالح، قم: دار الهجرة.
۲۴. الصدوق، محمد بن علی (بی تا)، التوحید، قم: جامعه مدرسین.
۲۵. الصدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ سوم.
۲۶. الطوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۷. الطوسی، محمد بن الحسن (۱۳۶۴)، تهذیب الأحکام، تحقیق و تعلیق: السید حسن الموسوی الخراسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ سوم.
۲۸. قانون کار جمهوری اسلامی ایران، مصوب آبان ماه (۱۳۶۹)، تهران: ناشر مؤسسه کاروتأمین اجتماعی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶.
۲۹. کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ



سوم.

۳۱. مکی العاملی (الشهید الاول)، محمد بن جمال الدین، اللعنة الدمشقیة، قم: منشورات دار

الفکر، چاپ اول.

۳۲. الموسوی الخمینی، روح الله (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، نجف: دار الکتب العلمیه، چاپ

دوم.

۳۳. نجفی، محمد حسن (۱۳۹۴)، جواهر الکلام (فی شرح شرائع الاسلام)، تهران: دار الکتب

الاسلامیه، چاپ ششم.

۳۴. نراقی، احمد (۱۴۱۷ق)، عوائد الایام، بی جا: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی،

چاپ اول.

۳۵. وحید بهبهانی، محمد باقر (۱۴۱۷)، حاشیة مجمع الفائدة والبرهان، بی جا: منشورات

مؤسسه الوحید البهبهانی، چاپ اول.